

غلامحسین یوسفی

سیمای ادبیات فارسی معاصر*

ادبیات فارسی معاصر گسترش فراوان دارد، و رشته‌های گوناگون و نیز نمودار زندگی ادبی پرتلاش معاصران بخصوص نسل جوان ایران است. بنابراین ادبیاتی است زنده و حساس و متحرک و پرتپش. نشان دادن این پهنه وسیع - حتی اگر بصورت نمودن چشم اندازهایی باشد - مجال می‌خواهد و بنده نخستین نکته‌ای که باید عرض کنم اعتذار است از بابت اختصار و اضطرار.

ادبیات پدیده‌ای است از حیات فکری انسان و متعلق بدو. بنابراین اگر بگوییم ادبیات محصول دریافت انسان است از زندگی و نمودار عوالم حیات وی، سخنی نادرست نیست. انسان، اگر چه به قول پاسکال^۱ در برابر طبیعت نیی بیش نیست ولی نیی است اندیشه‌ور^۲ و همین اندیشیدن مزیت

* این مقاله مقدمه کلی بحث نسبتاً مفصلی است در باب رشته‌های گوناگون ادبیات

فارسی معاصر.

۱- Blaise Pascal (۱۶۲۳-۱۶۶۲) دانشمند، فیلسوف، و نویسنده فرانسوی.

۲- اشاره است به این جمله‌ها از کتاب «اندیشه‌ها» Pensées (extraits), p. 125, Beyrouth

L'homme n'est qu'un roseau, la plus faible de la nature; mais c'est un

بزرگِ اوست که نه تنها با جهان درمی افتد بلکه بر آن تسلط می یابد .
 ماثیو آرنولد^۳ شاعر و منتقد انگلیسی هم که شعر را «نقد حیات»^۴
 می شمرد همین معنی را اراده می کرد یعنی نقد شاعر از زندگی، مقابله او
 با حیات و باز نمودن تأثرات و تخیلات و عواطفی که بدو دست داده بنوعی
 که آن حالات را در دیگران پدید آورد. این وصف منحصر به شعر نیست و
 همه آثار ادب را دربر می گیرد .

بنابراین اگر بگوییم نطفه ادبیات فارسی معاصر بر اثر انقلاب
 مشروطیت بسته شده نابجانیست . زیرا - چنان که وقتی در مقاله ای
 نوشته ام^۵ - «تجدد واقعی در ادبیات معلول تحول در زندگی و طرز فکر
 مردم است و تا جامعه ای شیوه زندگی و فکرش تحول نپذیرد بطور مصنوعی
 نمی توان هر چیزی را دگرگون کرد . به عقیده بنده هر صاحب نظر منصفی
 امروز قبول می کند که از مشروطه بعد شیوه زندگی و فکر مردم ایران با
 گذشته فرق کرده است» . از این رو اگر ادبیات فارسی معاصر غیر از ادب
 قدیم است سبب آن دگرگونی کیفیت حیات ایرانی است و نحوه تلقی او از
 مسائل زندگی . بدیهی است بهر نسبت که این تطویر بزرگتر ، سریع تر بوده و
 گونه گون شده ، ادبیات فارسی هم به همان نسبت تحول پذیرفته چنان که

→
 roseau pensant. Il ne faut pas que l'univers entier s'arme pour l'écarser :
 Une vapeur, une goutte d'eau, suffit pour le tuer. Mais, quand l'uni-
 vers l'écraserait, l'homme serait encore plus noble que ce qui le tue,
 parce qu'il sait qu'il meurt, et l'avantage que l'univers a sur lui; l'uni-
 vers n'en sait rien .

۳- Matthew Arnold (۱۸۲۲-۱۸۸۸) .

۴- Criticism of life

۵- «تجدد در شعر و تحول در زندگی» : راهنمای کتاب ۳۵۵/۱۱ .

آثار ادبی امروز با آغاز عصر مشروطه نیز متفاوت است و باید باشد . انقلاب مشروطیت حیات اجتماعی و فکری و فرهنگی ایران را دگرگون کرد ولی تحول در ادب فارسی بتدریج صورت گرفت . یعنی به همان نسبت که تغییرات مزبور بمرور ریشه دوانید باید ثمرات این تحول را در آثار ادبی نسل بعد جست نه در همان اوان مشروطیت .

از روزگار سلطنت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ هـ) روابط فرهنگی ایران و اروپا افزونی گرفت . شکست ایران در جنگهای خود با دولت تزاری روس و تحریکات و تجاوزهای دول اروپایی در ایران ، روشن بینان کشور را متوجه کرد که برای دفاع از مملکت و استقلال و فرهنگ خویش در برابر دولتهای استعماری اروپا باید به سلاحهای آنان یعنی علوم و فنون جدید مجهز شوند . پدید آمدن امیر کبیر در این عصر و اقدامات ترقی خواهانه او نموداری است از چنین انتباه و کوششی . از این رو به دعوت کارشناسان فرنگی و فرستادن محصل به کشورهای خارجه بخصوص به فرانسه و انگلستان و اتریش پرداختند . از این راه جمعی از اعیان زادگان با زبانهای فرانسوی و انگلیسی آشنا شدند و به ترجمه کتب اروپایی در موضوعات مختلف توجه کردند .

تاسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۸ هـ . در تهران ، و نشر روزنامه در داخل و خارج کشور به زبان فارسی و نگارش مقالات در بیان مسائل اجتماعی و سیاسی ، و تالیف و ترجمه کتب بخصوص رواج صنعت چاپ و تسهیلی که در موضوع انتشار دانش و معرفت و افکار جدید فراهم آمد ، کم کم اندیشه ها را بیدار کرد . سوء رفتار حکومت وقت ، مفاسد اجتماعی و عدم رضایت طبقات جامعه نیز از طرفی زمینه را برای تغییر اوضاع فراهم کرده بود . این مقدمات به قیام مشروطیت منجر شد و سرانجام در سال

۱۳۲۴ هـ. مظفرالدین شاه قاجار حکومت مشروطه را پذیرفت و فرمانی در این باب صادر کرد. پیش از مشروطه و پس از آن ملت ایران با فرازونشیب بسیار روبرو بود و پس از تلاشهای فراوان توانست به تأسیس مجلس و انتخاب نمایندگان و حق رأی و نظر در امور مملکت نایل شود^۶.

در تمام این دوران و پس از آن، آنچه در فرهنگ و ادبیات جدید سخت مؤثر افتاد تأسیس مدارس نوین بود با برنامه‌هایی تازه و متأثر از فرهنگ اروپایی. درس خواندگان دارالفنون، اشخاصی که در دوره قاجاری به اروپا رفته بودند، کسانی که زبانهای اروپایی را آموختند، مطبوعات عربی و ترکی که به ایران می‌رسید، همه در دگرگونی فکر مردم و گرایش آنان به طرف تجدد و نیز در گسترش ادبیات فارسی تأثیر داشت. بعد از دولت قاجاری تا جنگ جهانی دوم با افزایش عده مدارس و درس خواندگان و مطبوعات و ایجاد دانشگاه و بسط فرهنگ جدید و اعزام دانشجویان به خارج عوامل مذکور قوت گرفت. پس از جنگ جهانی دوم، بخصوص در سی سال اخیر، سرعت پیشرفت و توسعه دانش و تکنولوژی جدید در دنیا چنان بی‌سابقه بوده که حتی با همه قرون گذشته قابل مقایسه نیست. پیش آمد جنگ و پیوستگی ایران با جریانهای فکری و اقتصادی جهان و تماس روزافزون فرهنگی و ادبی با فرهنگ و ادبیات ملل دیگر، افزایش کتابخانه‌ها، مدارس، دانشگاهها، وجود هزاران هزار تحصیل کردگان ایرانی در دانشگاههای داخل و خارج، و فور ترجمه و تألیف و تحولات فکری و اجتماعی همه در دامن خود ادبیات جدیدی را پرورده است که اینک موضوع سخن ماست.

*

قبل از آن که به رشته‌های مختلف ادبیات فارسی معاصر بپردازد تصویر کلی از آن، با ترسیم خطوط اصلی، عرضه می‌دارد:

* ۱- ادبیات فارسی عهد مشروطیت يك رنگ بارز پیدا می‌کند و آن تغییر جهت و هدف است. پیش از این شعر و نثر بیشتر هواخواه زبردستان بود و عامه مردم را به چیزی نمی‌گرفت همچنان که فلور^۷ نیز در اروپای قرن نوزدهم مردم را گله گوسفندان نفرت‌انگیز می‌شمرد^۸. اما از این پس ادبیات فارسی در برابر طبقه برخوردار وارد میدان عمل شد و در کنار ملت قرار گرفت، همان مردم مظلوم و گمنامی که تا آن وقت به حریم قدس ادب راه نداشتند و حال آن که به قول میشله^۹ گردانندگان چرخ تاریخ هستند^{۱۰}.

بنا بر این طبیعی است که در پهنه ادبیات فارسی هم موضوعات بتدریج عوض شد، هم زبان و اسلوب و طرز بیان. هر قدر بسیاری از آثار ادبی گذشته تفننی و تجملی و واقع‌گریز و منفی بود و از نوع هنر خواص، بتدریج ادبیاتی مثبت و پرتلاش، متضمن روح حرکت و زندگی و واقع‌گرایی پدید آمد که متوجه بود به افراد ملت و در غم بمر نوشت آنان. بدین ترتیب ادبیات فارسی به افقهای جدیدی راه یافت و روزنه‌هایی به دنیایی تازه گشود: دنیای آزادی، فضائل بشری و وطن‌خواهی. نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان دریافت - برخلاف آنچه لابرویر^{۱۱} می‌گفت: «همه چیز گفته

۷- Gustave Flaubert (۱۸۲۱-۱۸۸۰) رمان‌نویس فرانسوی.

۸- رك: ادبیات چیست؟ ۱۸۰، ترجمه ابوالحسن نجفی، مصطفی رحیمی، تهران.

۹- Jules Michelet (۱۷۹۸-۱۸۷۴) مورخ و نویسنده فرانسوی.

۱۰- ادبیات چیست؟ ۱۷۳.

۱۱- Jean de La Bruyère (۱۶۴۵-۱۶۹۶) نویسنده فرانسوی.

شده است»^{۱۲} - هنوز گفتنیهای بسیار باقی است که می توان با مردم در میان گذاشت و به بهتر کردن محیطشان رهنمون شد. روح این ادبیات مثبت بود و امیدوار. اگر آلسست^{۱۳}، قهرمان نمایشنامه «مردم گریز»^{۱۴} مولیر^{۱۵} راستی و عدالت را در جامعه متحقق نمی دید و برای حفظ شرف خود جای دور افتاده ای را می جست، شاعر و نویسنده ایرانی می خواست حقیقت و عدالت را در صمیم اجتماع و برای همگان مستقر و ممکن سازد، چه آرزوی شریفی!

این که می بینیم در شعر فارسی عصر مشروطه حق طلبی و وطن پرستی موج می زند یا آثار کسانی مانند بهار، ادیب الممالک، عارف، سید اشرف الدین حسینی، رنگ وطنی و اجتماعی دارد جلوه ای است از همین دگرگونی.

این خصیصه در ادبیات فارسی معاصر بهرور قوت گرفته است یعنی شاعر و نویسنده هر چه بیشتر از مسائل فردی و عوالم شخصی محض به جانب موضوعات اخلاقی و اجتماعی روی آورده و این احساس گاهی تا مرزهای انسانیت گسترش یافته یعنی نسبت به نوع بشر. برخی را می بینیم که به تبعیت از بعضی نویسندگان اروپایی از مسؤولیت ادبی سخن می گویند. این دسته از سخن سنجان اروپا سخن گفتن را نوعی از عمل کردن می دانند که نویسنده با هر کلمه ای که می گوید اندکی بیشتر در جهان وارد می شود. در نظر ایشان کار صاحب قلم دریافت حقیقت است و عرضه کردن آن تا بمدد همگان، مدینه فاضله ای که مطلوب آدمی است

۱۲- ادبیات چیست؟ ۱۴۲.

۱۳- Alceste

۱۴- Misanthrope

۱۵- Molière (۱۶۲۲-۱۶۷۲) کمدی نویسنده فرانسوی.

بیافرینند^{۱۶}. در ادبیات فارسی معاصر، رنگِ عصری و محدود آثار صدرِ مشروطیت، تحول یافته است به عواطف شاملِ وطنی و اجتماعی و بشری. کسانی هستند که در این زمینه‌ها سخن می‌گویند و برخی دیگر از سایر مفاهیم ادبی، اما شاید کسی نباشد که از ادبیاتی غیر انسانی دم زند یا ادب را در طریق نامردمی بپسندد زیرا ادبیات اصولاً در آرزوی جهانی است روشن و پاک و دلپذیر و حق‌گزار، دور از آنچه پسندیده نیست.

* ۳- خصیصه بارز دیگر ادبیات فارسی معاصر تأثر از ادب غربی است. روح تجدیدی که نخست در اجتماع ایران در عصر مشروطیت دمید نیز از جانب فرهنگ غرب بود، هم از راه ترجمه و هم از طریق مطالعات مستقیم. این تأثرات بمرور افزایش یافت، بخصوص پس از جنگ جهانی دوم. شوق دانستن و نوجویی جوانان ایران و دل‌زدگی آنان از آنچه در ادبیات مقرر و مرسوم بود نیز مزید بر علت شد چندان که درسی سال‌اخیر از همه مکتبهای ادب اروپایی در ایران سخن رفته یا احیاناً در آنها طبع آزمایی شده است. اگر در گذشته ادبای متجدد ما باشاتوبریان^{۱۷}، آلفرد دو موسه^{۱۸}، لامارتین^{۱۹}، هوگو^{۲۰} و آناتول فرانس^{۲۱} آشنا بودند حالا از مالارمه^{۲۲}

۱۶- ادبیات چیست؟ ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۹۲.

۱۷- Chateaubriand (۱۷۶۸-۱۸۴۸) نویسنده فرانسوی.

۱۸- Alfred de Musset (۱۸۱۰-۱۸۵۷) شاعر فرانسوی.

۱۹- Lamartine (۱۷۹۰-۱۸۶۹) شاعر فرانسوی.

۲۰- Victor Hugo (۱۸۰۲-۱۸۸۵) نویسنده و شاعر فرانسوی.

۲۱- Anatole France (۱۸۴۴-۱۹۲۴) رمان‌نویس و منتقد فرانسوی.

۲۲- Stéphane Mallarmé (۱۸۴۲-۱۸۹۸) شاعر سمبولیست فرانسوی.

کافکا^{۲۳}، جیمز جویس^{۲۴}، والر^{۲۵}، فاکنر^{۲۶}، برشت^{۲۷}، کامو^{۲۸}، همینگوی^{۲۹}، پل الوار^{۳۰}، آنتوان دوستانت اگزوپری^{۳۱}، آندره ژید^{۳۲}، الیوت^{۳۳}، موریاک^{۳۴}، پاونده^{۳۵}، هانری میلر^{۳۶}، و... سخن می‌رود. حتی آخرین آثار معاصران آنان مانند ک.و. گئورگیو^{۳۷} یا نوشته‌های مالرو^{۳۸} و دیگران بفاصله‌ای کوتاه به فارسی ترجمه و منتشر می‌شود.

ارزیابی این تأثیر و تأثر کاری است دقیق. نفوذ ادبیات غربی در ادب فارسی معاصر عده‌ای وطن‌دوستان عاقبت‌بین را نگران می‌دارد. نگرانی آنان از بابت احتمال قطع ارتباط با میراث فرهنگ و ادب گذشته است و احتیاطی است

۲۲- Franz Kafka (۱۸۸۳-۱۹۲۴) نویسنده چک.

۲۴- James Joyce (۱۸۸۲-۱۹۴۱) رمان‌نویس و شاعر ایرلندی.

۲۵- Paul Ambroise Valéry (۱۸۷۱-۱۹۴۵) شاعر و محقق فرانسوی.

۲۶- William Faulkner (۱۸۹۷-۱۹۶۲) رمان‌نویس امریکایی.

۲۷- Brecht (۱۸۹۸-۱۹۵۶) نمایشنامه‌نویس آلمانی.

۲۸- Albert Camus (۱۹۱۳-۱۹۶۰) نویسنده فرانسوی.

۲۹- Ernest Hemingway (۱۸۹۸-۱۹۶۱) داستان‌پرداز امریکایی.

۳۰- Paul Éluard (۱۸۹۵-۱۹۵۲) شاعر سوررئالیست فرانسوی.

۳۱- Antoine de Saint-Exupéry (۱۹۰۰-۱۹۴۴) نویسنده فرانسوی.

۳۲- André Gide (۱۸۶۹-۱۹۵۱) داستان‌نویس و منتقد فرانسوی.

۳۳- T.S. Eliot (۱۸۸۸-۱۹۶۵) شاعر و منتقد انگلیسی.

۳۴- François Mauriac (۱۸۸۵-۱۹۷۰) نویسنده و شاعر فرانسوی.

۳۵- Ezra Pound (۱۸۸۵-) شاعر امریکایی.

۳۶- Henry Miller (۱۸۹۱-) نویسنده امریکایی.

۳۷- Constant Virgil Gheorghiu (۱۹۱۶-) نویسنده رومانی.

۳۸- A. Malraux (۱۹۰۱-) نویسنده و محقق فرانسوی.

بجا . اما به دونگته باید توجه داشت : یکی آن که اگر بهره‌وری از فرهنگِ مللِ دیگر با فکر و نظری مستقل صورت گیرد و از روی شعور و آگاهی باشد مطلوب است و سودبخش و نشانه حرکت. این گونه برخوردها و دادوستدهای فرهنگی میان تمدنهای مختلف از دیرباز برقرار بوده است . نمونه آن برخورداری غرب است از فرهنگ شرق، و روابط و تأثیرات ادبیات فارسی و عربی^{۳۹} . اما اگر این حسن اقتباس بصورت تقلید و پیروی محض درآید چندان که فرهنگ و ادب ما جوهر منش و سرشت خود را از دست بدهد و دریافت و بینش ما بصورت نوعی ترجمه خام درآید بی ریشه و بی سنت ، البته زیان بخش است و زشت ترین نمونه غرب زدگی و ضعف فکر .

نکته دوم آن که در روزگار ما برای شرق خوشبختانه این بیداری و آگاهی حاصل شده است که خود را در برابر غرب نبازد و شخصیت فرهنگی خویش را حفظ کند . این طرز تفکر حتی در نسل جوان اندک اندک گسترش می یابد که آنچه از فرهنگ و تمدن ملل دیگر می خواهد و برای خویش مفید می بیند برگزیند و آن را باقتضای احوال خود متناسب با اقلیم و محیط خویش بکار برد نه آن که دیگران هر چه می خواهند بدو تحمیل کنند ، یا کار او تقلیدی باشد طوطی وار و بدون تأمل و انتخاب .

با این همه در ادبیات معاصر شرق - از جمله ادبیات فارسی جدید - تأثیر ادبیات غرب محسوس است و آشکار . حتی نسل اخیر در بسیاری از معیارهای ادبی خود تحت تأثیر اروپاست . اگر این برخورداری از مرزی که گفته شد درنگردد موجب تشویش خاطر نیست . در این میان آنان که جامعه و اهل قلم را از تسلیم شدن به ادب و فرهنگ غرب هشدار می دهند

۳۹- رك: دکتر عبدالحسین زرین کوب : شعر بی دروغ ، شعر بی نقاب ۲۶۵-۲۶۸ ، تهران

پاسداران صمیمی مرزهای فرهنگ و ادب و استقلال معنوی شرفند و به چنین مرزداران هشیار کمال نیاز هست .

* ۳- صفت بارز دیگر ادبیات فارسی معاصر نوجویی است . این تجدد فقط در موضوع و صورت و قلمروهای تازه آثار ادب نیست بلکه در میان اهل قلم می توان دو گروه مشخص را تمیز داد که اختلافشان در شیوه تفکرست و طرز دید و در بسیاری از مسائل دیگر . مثلاً هنوز کسانی دیده می شوند که شعرشان تقلیدی است از پیشینیان ، در معنی و لفظ ، و میان قرن بیستم و روزگاران قدیم تفاوت چندانی احساس نمی کنند ؛ به عبارت دیگر در گذشته بسر می برند . پس اگر فضای شعرشان محیط زاهد و محتسب و پیر مفان و خرابات را فریاد می آورد یا می خواهند بهار و خزان را چنان ببینند و به پرده شعر بکشند که فرخی و منوچهری تصویر می کردند ، عجب نیست . گروهی از ایشان می پندارند فقط آوردن اسامی و سائل زندگی امروز از قبیل هواپیما، راه آهن، رادیو، ... و امثال آن، و یا از چشم آبی و موی طلایی سخن گفتن شعرشان را رنگ و عطر امروزی می بخشد و در این طریق تلاشی عبث می کنند . در نویسندگی نیز کسانی هستند که هنوز نثر را تنها در قالب روایات کتب قدما و تذکره نویسی می خوانند و می پسندند و از آثار نثر فارسی معاصر - که گوناگون و روزافزون است - بی خبرند . برخی از آنان اگر بخواهند تجددی بورزند قطعه ادبی و داستانهایی می نویسند از نوع آثار رمانتیک اروپا آن هم نه به اسلوبی استوار، یا داستانهایی که با اندیشه های روزگار ما خیلی فاصله دارد .

محتاج به گفتن نیست که کار و سلیقه این گروه هر روز کم رونق تر می شود . زیرا مردم روزگار خویش نیستند . بعلاوه اینان از اثر مهمی که اهل قلم در این عصر می توانند داشت یا غافلند یا تفافل می ورزند و هنوز

شعر و نثر را فقط وسیله سرگرمی می‌پندارند .

گروهی دیگر عوالمی دیگر دارند. اینان ادبیات را ظرف بیانِ مهمترین اندیشه‌ها و عواطف بشری می‌شمرند و مبشّر انسانیت . آثار این دسته -- به هر شکل و قالب که عرضه شود -- گرم است و زنده و درخششی دیگر دارد. آرزوی جهانی شریف و متعالی در آنها مشهودست ، عالمی نمودارِ فضیلتِ انسان. در این میان نوجویان شور و گرمی بیشتر از خود نشان می‌دهند .

ایشان به ادبیات گذشته اگرچه بچشم احترام و اعتبار می‌نگرند و ازان مایه می‌گیرند ، سرمشقِ ابدیش نمی‌شمرند . حتی آن‌جا که ذهنِ شاعر و نویسنده لبریزست از افکار و عواطفی که در قالبها و کلمات معهود نمی‌گنجد پروایی ندارند که اسلوبهای کهن را در هم نوردند و به شیوه‌ای تازه سخن گویند .

در ادبیات فارسی معاصر در هر دو جانب افراط هست و تفریط ، همراه با برخی پریشانیها و نابسامانیها ولی این نیز پدیده‌ای است طبیعی از مسائل عصر ما و زندگی در این قرن ، قرن‌هایی که تحولات سریع آن همه چیز را بسرعت دستخوشِ تطور می‌کند و تغییر ، و آنچه مرسوم و متعارف است دیرپای نمی‌تواند بود .

جدال کهنه‌و نو تازگی ندارد و مایه نگرانی نیست . همیشه اندیشه‌های تازه و بالنده با عادات و مقررات گذشته کشمکش داشته‌است و تعارض . بسیاری از آثارِ ارجمندِ ادبی نیز محصول همین برخوردها بوده‌است . در این هنگامه‌ها همواره گروهی نامجوی و کم‌استعداد را نیز می‌توان یافت . بدیهی است ادبیات فارسی دارای سنت‌هایی است قویم و مفتنم ، ولی در غنای ادب گذشته زیستن کفایت نمی‌کند . هم آثار ارجمند سنتی ، عزیز

و گران قدر تواند بود و هم آنچه بصورتی بدیع ولی هنرمندانه عرضه شود ،
و در هر دو لطف معنی بدرخشد .

بنده با خوشوقتی می توانم نمونه های متعددی را در ادبیات فارسی
جدید نشان دهم که نموداری است با ارزش از ادب معاصر ایران و از امیدهای
آینده . بی گمان ادبیات فارسی معاصر راه خود را از میان این امواج پست
و بلند باز خواهد یافت و با ثبت تموجات روح ایرانی در صفحات خود ،
میراث گران قدر فردوسی و خیام و مولوی و سعدی و حافظ را زنده و زاینده
حفظ خواهد کرد .

* ۴- نکته مهم دیگر در ادبیات فارسی معاصر جنبه انسانی و اجتماعی
آن است . هیچکس ، حتی سالخورده ترین ادبای امروز ، این جنبه مهم
ادبیات کنونی را انکار نمی کند . تعداد آثاری که با اسلوبهای سنتی یا به
شیوه های جدیدتر بصورت های گوناگون مظهر بلنداندیشی و خصائل انسانی
است فراوان است و روزافزون و این مایه امید است و دلگرمی .

در ادبیات فارسی معاصر گاه روح نگران انسان امروز محسوس
است نسبت به آنچه در عصر ما در جهان می گذرد ، همراه با نوعی تحسّر .
شاعر و نویسنده امروز بروشنی می بیند در این دنیا با همه پیشرفتهای که در
علم و صنعت و فن حاصل شده ، انسانیت و مودت بدان نسبت تحقق نیافته .
مللی هستند که برای حل مسائل حیات می کوشند و ممالکی دیگر فقط به دلیل
آن که قدرت و ثروت بیشتر دارند خود را مجاز می شمرند به حقوق آنان تجاوز
کنند . وی مشاهده می کند « شکاف بین یک سوم غنی و دو سوم فقیر بشریت
در عالم روز بروز عمیق تر می گردد »^{۴۰} . می خواند که « خشونت در جهان رواج

۴۰- رنک: مالکولم اس. آدیسه شیاه (معاون مدیرکل یونسکو) : پیام (ماهنامه یونسکو)

سال دوم شماره ۱۵ (آذر ۱۳۴۹) ص ۴ .

یافته» و «صد مورد جنگ و منازعات دیگر پس از پایان جنگ دوم جهانی» در دنیا روی داده است^{۴۱}. شاعر و نویسنده، از طریق وسائل ارتباط جمعی، با همه اینها روبروست و به دلیل حساسیت طبع از آنها سخت تر متأثر می شود. اثر او در حقیقت - به قول سن ژون پرس^{۴۲} - «وجدان بیدار عصر خویش» تواند بود، در برابر آنچه نامطلوب است^{۴۳}.

این اضطراب همراه است با دلسوزی به سرنوشت انسان، یعنی نوع دوستی بصورتی زنده و ملموس و در قلمروی وسیع نه بشکل کلیات اخلاق. در ادب فارسی معاصر این روح تا حدودی منعکس است.

* ۵- ادبیات فارسی معاصر بنحو بارزی به مردم فرودست و طبقات پایین اجتماع توجه دارد، در هر جای دنیا. در بسیاری از داستانها، اشعار، نمایشنامه ها، فیلمنامه ها، و مقالات از احوال عامه مردم سخن می رود: از خواستها، آرزوها، نیازمندیها، عشقها، غمها و شادیهایشان و نیز از مسائل زندگی و افکار و عقاید و آداب و رسوم این گروه و ناگزیر با زبان و کلمات آنها.

به عبارت دیگر ادبیات فارسی معاصر بیشتر به مردم روی آورده است و از آنان سخن می گوید. به همین سبب جلوه های گوناگون زندگی این طبقات بسیاری از آثار ادب معاصر را تسخیر کرده و اینک از اشخاص یا مناظر و محیطهایی گفتگر می شود که پیش از این کمتر در عالم ادب از آنها یاد می شد. نویسندة معاصر پروا ندارد که حتی به سراغ روسپیان برود و درددل و زندگی غم انگیزشان را بquam آورد چه برسد به مردم کوچه و بازار.

۴۱- رك: پیام (ماهنامه یونسکو) سال دوم شماره ۱۶ (دی ۱۳۴۹) ص ۳، ۲۳.

۴۲- Saint - John Perse

۴۳- رك: هنرمند و زمان او ۲۱۵، ترجمه دکتر مصطفی رحیمی، تهران ۱۳۴۵.

توجه جمعی از اهل قلم به روستاها، چه بصورت مسافران کنجکاو و نکته یاب و پژوهنده و چه در لباس سپاهیان دانش و بهداشت و ترویج آبادانی، تصویر زندگی ساده روستایی را در ادبیات فارسی معاصر بیش از پیش منعکس کرده و جلوه و صفائی دیگر به برخی از آثار ادبی بخشیده است . البته هنوز آثاری که جنبه تفنن و تجمل دارد کم و بیش دیده می شود ، با نوعی رمانتیسیم . یعنی شاعر و نویسنده در خویشتن غرق است و از دنیای اطرافش بی خبر ولی این گونه آثار رو به کاهش است . بعلاوه حتی در اشعار و نوشته هایی که بیشتر صبغه اخلاق و حکمت دارد و مسائل بشیوه ای انتزاعی مطرح می شود فضائل بشری و انسان دوستی بصورت آشکار یا غیر مستقیم ترویج می شود و تحسین .

گرایش روز افزون به انسان دوستی در ادب فارسی معاصر - که در فرهنگ و ادبیات ایران ریشه ای عمیق دارد - خصیصه ای است ارجمند و دلپذیر، اگر چه گاه، بواسطه ضعف ابتکار برخی از اهل قلم، یک نوع همانندی یا یک نواختی را پدید می آورد .

* ۶- در کنار این اندیشه ها، گاه بوج انکاشتن حیات ، یاس، جبر ، دل زدگی ، تحلیل حالات و عوالم نفسانی ، اندیشه مرگ ، ... یا افراط در کامجویی و مظاهر زندگی جسمانی در ادب معاصر راه یافته که تا حدی ارمغان غرب است و جنگ جهانی و نیز نمودار افکار و آلام برخی از مردم این قرن و گاه تنهایی انسان . اما آنچه در این جا بعرض رسید جلوه هایی است از ادبیات معاصر که برجسته تر و چشم گیر می نماید .

اینها خصائصی بود کلی در باب ادب فارسی معاصر . پرداختن به شاخه های این درخت یعنی شعر، نثر و فروع آن مباحث مستقلی را پدید می آورد .